

تاثیر ساختارهای سیاسی بر حقوق خصوصی در انقلاب اسلامی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۲/۱۲)

مریم عیسوی

چکیده

فرایند سیاستگذاری و قانون گذاری مهم ترین عرصه های تصمیم سازی عمومی در جامعه به شمار می روند. اتخاذ تصمیمات بهینه در گرو پیروی از اصول منطقی تصمیم گیری است. این اصول که در تمامی تصمیمات قابل اجرا است در خصوص تصمیم سازی عمومی از اهمیت بیشتری برخوردار است. از سوی دیگر از وضع قانون گذاری در ایران از طریق مجلس شورای اسلامی اعمال میشود (اصل ۵۸). مراحل مختلفی که پس از گذشتن از آن امری بصورت قاعده حقوقی یا قانون در می آیند معمولاً عبارتند از: پیشنهاد متن - بررسی و تصویب در مجلس - تأیید شورای نگهبان جهت اعتبار دادن به امر موجود (حافظ قانون اساسی و ناظر استصوابی بر مجلس) - امضای قانون - ابلاغ - و بالاخره انتشار. جمهوری اسلامی ایران، به عنوان عرصه تلاقی اسلام و قوانین مدرن حقوق خصوصی، به عنوان مثال خانواده را واحد بنیادین جامعه و نهادی مقدس می داند و به همین لحاظ می کوشد از آن حمایت کند. در اصل دهم قانون اساسی آمده است همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط به خانواده باید در جهت آسان کردن تشکیل آن، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. تعدد سیاست ها، قوانین و لویحی که در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با نهاد خانواده ارائه شده اند شاهدی بر این ادعاست. در این پژوهش مباحث فراوانی در حوزه حقوق خصوصی که با توجه به ساختار انقلاب اسلامی ایران دچار تغییرات شده اند مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند.



بخش اول: کلیات

روزانه صدها و هزاران تصمیم به وسیله کارگزاران دولتی گرفته می‌شود که با سرنوشت زندگی ما سر و کار دارد؛ اینکه نرخ ارز به صورت شناور در آید یا قیمت بنزین افزایش یابد، مدت دوره نظام وظیفه کاهش یابد، روابط با فلان کشور قطع شود، نیروهای نظامی یا انتظامی درجایی وارد عمل شود و ... همه از زمره تصمیم‌هایی است که ممکن است حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی یا امنیتی ملتی را به مخاطره بیندازد و یا بر عکس، آن را از سقوط در بحران و فروپاشی نجات دهد. (کاظمی، ۱۳۸۲: ۸۷) از منظر حقوق عمومی این تصمیمات از ارزش یکسانی برخوردار نیستند و می‌توان سلسله مراتب تصمیمات را نظیر هرمی دانست که هر سطح، ملزم به تبعیت از تصمیمات بالادستی و برتر می‌باشد. به لحاظ محتوا نیز هر چه به قاعده هرم نزدیک می‌شویم از کلیت و شمول تصمیمات کاسته شده و تصمیم‌گیری به شکل شخصی و موردی در می‌آید. اولین سطح از رأس هرم تصمیمات عمومی، سیاست‌های کلی است. قانون اساسی علاوه بر اینکه اصول کلی مربوط به سیاست‌های نظام را در بخش‌های مختلف اقتصادی اجتماعی، فرهنگی، سیاست خارجی و ... بیان کرده است، تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران را از اختیارات مقام رهبری عنوان کرده که پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت می‌پذیرد. همچنین نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نیز از اختیارات همین مقام است. بعد از سیاست‌های کلی، مجموعه قوانین و مقررات عادی مهم‌ترین تصمیمات عمومی به شمار می‌روند. به طور کلی «قانون» دستور کلی و لازم‌الاجرائی است که به وسیله مرجع صالح و طی تشریفات خاص به تصویب می‌رسد. طبق قانون اساسی، وضع قانون به معنای خاص تنها از دو طریق امکان پذیر است. اول از طریق مجلس شورای اسلامی که در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند (اصل ۵۸ قانون اساسی) و دوم در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت می‌پذیرد. (اصل ۵۹ قانون اساسی). (دادگر، ۱۳۹۰). سومین سطح از سلسله مراتب تصمیمات عمومی، آیین‌نامه‌های اجرایی است که توسط مقامات قوه مجریه برای انجام بهتر وظایف یا در راستای اجرای قانون وضع می‌گردد. آیین‌نامه نیز چون قانون، قواعد کلی لازم‌الاجرائی است که



برای افراد به طور عام و عینی، حق و تکلیف ایجاد می‌کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی در فضا و شرایط انقلابی داخلی و جهانی تصویب شد. مجلس خبرگان قانونی علاقه مند بود پاسخی به فضای انقلابی آن روزها و سال‌ها بدهد. به همین دلیل نقش دولت رادر قانون اساسی بسیار بزرگ دید. در آن روزها البته تفکیک قوا به شکل فعلی مورد توجه نبود به همین دلیل دولت و حکومت در قانون اساسی مترادف گرفته شد و وظایف و اختیارات بر شماری بر عهده دولت - به معنای قوه مجریه گذاشته شده است. این وظایف و اختیارات را میتوان در ده ها اصل قانون اساسی پیدا کرد. بطور مثال در اصل ۲۱ آمده است: «دولت موظف است حقوق زنان را در تمام جهات با موازین اسلامی تضمین کند. در اصل ۲۸ دولت موظف شده است برای همه افراد امکان اشتغال ایجاد کند. در اصل ۲۹ دولت موظف شده است همه مردم را از نظر تامین اجتماعی، از نظر باز نشستگی، بیکاری، پیری و جز آن برخوردار سازد. در این اصل دولت موظف است آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت فراهم کند. در اصل سی و یکم دولت موظف به تهیه مسکن برای مردم شده است اخذ ثروتهای غیر مشروع و استرداد آن به صاحب حق و یا به بیت المال در صورت معلوم نبودن صاحب حق از دیگر وظایف دولت است تامین شرایط برای ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف کردن هر نوع محرومیت در زمینه های تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تعمیم بیمه از وظایف دولت در قانون اساسی است ایجاد نظام اجرائی با کارایی بیشتر و سرعت افزون تر در اجرای تعهدات اداری برای رسیدن به روابط و مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه نیز از وظایف دولت به شمار می آید اصل ۴۴ قانون اساسی نیز نظام جمهوری اسلامی ایران را تبیین کرده است بر اساس این اصل از قانون اساسی فعالیت های اقتصادی - که در مقیاس آن روز بزرگ بودند - بر عهده دولت است کشتیرانی، فعالیتهای صنعت هوایمایی، خودرو، فولاد، پست، مخابرات، تلفن، راه آهن، بانک و بیمه و ... در اختیار دولت قرار گرفته است (فیاض، ۱۳۸۶: ۴۲).

بخش دوم: سیاستگذاری در قانونگذاری قوه مقننه

از آنجا که سیاست‌ها عالی‌ترین تصمیمات عمومی به شمار می‌روند و تصمیمات راهبردی و جهت‌دهنده برای سایر تصمیمات می‌باشند، وضع آنها در اختیار عالی‌ترین مقام کشور قرار گرفته است. طبق بند اول اصل یکصد و سه قانون اساسی، رهبر پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت



نظام سیاست‌های کلی را مشخص می‌نماید. همچنین نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها بر عهده همین مقام است. پرواضح است که خطوط کلی سیاست‌ها در قانون اساسی مقرر گردیده و سیاست‌های عملی نیز بر عهده مجموعه مؤثر ارکان دولت است و تعیین سیاست‌ها در اصل صد و ده، مربوط به حالتی است که رهبری از باب ریاست کشور ابتکار پاره‌ای از جهت‌گیری‌های خاص سیاسی را به عهده دارد، نظیر ابتکارهایی که رؤسای کشورها در موضع‌گیری‌های بین‌المللی و یا سیاست داخلی به خرج می‌دهند. از سوی دیگر تعیین سیاست‌ها بدون در نظر گرفتن قابلیت‌های کشور و بدون مشاوره و هماهنگی و همکاری سایر عوامل زمامداری و اجرایی میسر نخواهد بود. به همین دلیل قانون اساسی تعیین سیاست‌ها را با مشورت مجمع تشخیص مصلحت نظام که اصولاً متشکل از تمامی مقامات و مسئولان عالی رتبه کشور است بر عهده رهبری گذارده است. (هاشمی، ۱۳۸۳: ۶۹) از همین رو مقام رهبری در حکم مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۲۷ موضوع سیاست‌گذاری کلان کشور را مورد توجه ویژه قرار داده و استفاده از آخرین فرآورده‌های کارشناسی دستگاه‌های دولتی را برای مجمع تشخیص مصلحت نظام ضروری دانسته است. (ابراهیمیان، ۱۳۷۷).

بند اول: بررسی ساختار سیاسی

ساختار سیاسی را اینگونه تعریف می‌کند: مجموعه نهادها و مراکزی که قدرت سیاسی را در دست دارند و یک کلیت واحد را به وجود می‌آورند، ساختار سیاسی می‌نامند. این کلیت متأثر از تمامی خصلت‌ها و ویژگی‌هایی است که به جامعه‌ی مربوطه هويت می‌بخشند. به طور کلی می‌توان دو نوع ساختار عمده را از هم تفکیک کرد: یکی ساختار ساده و غیر تخصصی که در جوامع سنتی دیده می‌شود در آن کارویژه‌ها و ارگان‌ها از هم تفکیک نشده‌اند و نوع دیگر ساختار پیچیده، متنوع، تمایزگذاری شده، تخصصی و نهادینه است که در جوامع مجهز به فرهنگ سیاسی مشارکتی شکل می‌گیرد. قدرت سیاسی و شیوه استقرار آن، نهادها و سازمان‌های موجود در جامعه و زیر مجموعه‌های نظام سیاسی؛ عناصری هستند که می‌توانند ماهیت و نوع ساختار سیاسی را آشکار سازند. (کتاب درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، دکتر احمد نقیب‌زاده، ص ۱۶۵ - ۱۶۹ انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۷)



بند دوم: مجمع تشخیص مصلحت نظام

همان‌طور که اشاره شد، آنچه از سیاق قانون اساسی به دست می‌آید این است که تعیین‌کننده اصلی سیاست‌های کلی نظام، مقام رهبری است و مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان هیئت مستشاری عمل می‌کند. اما در عمل، این مجمع است که با بهره‌گیری از فرآورده‌های کارشناسی، ابتکار تعیین سیاست‌ها را بر عهده دارد. در پی همین امر، طبق آیین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام، به منظور فراهم آوردن اطلاعات دقیق مربوط به مباحث و مسائلی که در مجمع مطرح می‌شود و آماده‌سازی آنها برای تصمیم‌گیری و نیز بهره‌گیری کامل از آخرین فرآورده‌های کارشناسی و استفاده از تحقیقات کاربردی توسعه‌ای و بنیادی مؤسسات پژوهشی کشور، کمیسیون‌های تخصصی دائمی و نیز کمیسیون‌های خاص مرکب از اعضا تشکیل شده است.

کمیسیون‌های تخصصی دائمی عبارتند از:

۱. کمیسیون‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی.
۲. کمیسیون‌های سیاسی، دفاعی و امنیتی.
۳. کمیسیون‌های زیربنایی و تولیدی.
۴. کمیسیون‌های اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری.
۵. کمیسیون‌های حقوقی و قضایی.

گزارش کمیسیون‌ها حاوی شرح کامل موضوع ارجاعی، چکیده و مفصل گزارش‌های کارشناسی، استنادات قانونی، اطلاعاتی و کاربردی مباحث، خلاصه نظر اعضای کمیسیون، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و اظهار نظر نهایی کمیسیون در دستور کار مجمع قرار می‌گیرد. (ماده ۴ و ۵ آیین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۶) پس از طرح و توضیح مسئله و اظهار نظر دو موافق و دو مخالف، رأی‌گیری به عمل می‌آید. سپس تصمیمات توسط دبیرخانه مجمع تنظیم و تدوین می‌شود و پس از ملاحظه و تأیید رئیس مجمع به صورت گزارش کامل همراه با چکیده آن و نظر مشورتی نهایی مجمع برای اتخاذ تصمیم نهایی به استحضار مقام



رهبری می‌رسد. (مواد ۲۷ و ۳۰ آیین نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۷۶) مجمع تشخیص مصلحت نظام، به منظور استفاده از تحقیقات علمی و پژوهشی در فرایند تصمیم‌گیری، از فعالیت‌های کارشناسی مرکز مطالعات استراتژیک بهره‌گیری می‌کند. این مرکز بر اساس مصوبه شورای عالی اداری کشور به منظور استفاده بهینه از ظرفیت‌های بالای تحقیقاتی در کنار دبیرخانه مجمع به عنوان بازوی مطالعاتی و تحقیقاتی در مباحثی که از سوی مجمع ارجاع می‌شود به تحقیق می‌پردازد. این مرکز در شش بخش سیاست خارجی، سیاست بین‌المللی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، حقوقی و اندیشه اسلامی، اطلاع‌رسانی و اجرایی به انجام کار می‌پردازد و در مواردی که دستگاه‌های ذیربط در خصوص آن مطالعاتی انجام نداده باشند یا مطالعات آنها برای تصمیم‌گیری مکفی نبوده و نیاز به تحقیق میدانی باشد انجام وظیفه می‌کند. استفاده درست از توان علمی و تحقیقاتی در این مرکز می‌تواند منجر به تدوین علمی و صحیح سیاست‌های کلی در مجمع تشخیص مصلحت نظام گردد. (نورث، ۱۳۸۵: ۴۹).

بند سوم: نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی

بند دوم اصلی ۱۱۰ قانون اساسی نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی نظام را از وظایف و اختیارات رهبری دانسته است. بدیهی است که اتخاذ سیاست بدون پیگیری و نظارت بر نحوه اجرای آنها کار بیهوده‌ای است. لذا قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی را در اختیار مقام سیاست‌گذار، یعنی رهبر قرار داده است. در فرمان رهبر در تاریخ ۱۷/۱/۷۷ این وظیفه به مجمع تشخیص مصلحت نظام تفویض شد. طبق اصل صد و ده قانون اساسی، رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند. در اجرای این مهم مقرراتی از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام وضع گردیده که بر اساس آنها بالاترین مقام مسئول در قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح و صدا و سیما مسئول اجرای سیاست‌های کلی نظام در دستگاه‌های مربوطه شناخته شده‌اند. هم‌چنین کمیسیونی مرکب از رئیس مجمع، دبیر مجمع و دو نماینده از میان اعضای هر یک از کمیسیون‌های مجمع، وظیفه بررسی، ارزیابی، تلفیق و جامع‌نگری موضوعات ارجاعی مجمع در خصوص نظارت بر حسن اجرای سیاست‌ها را بر عهده دارند. دستگاه‌های اجرایی موظفند گزارش‌های سالیانه و پنج‌ساله خود را از نحوه اجرای



سیاست‌های کلی و میزان تحقق آنها بر اساس شاخص‌ها و نماگرها تهیه و به مجمع ارسال کنند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴).

بند چهارم: مشکلات اجرایی سیاست‌ها

این تصور که سیاستمداران به تعیین سیاست‌ها می‌پردازند و کارکنان بخش دولتی به شکلی عقلایی آنها را به اجرا در می‌آورند فرضیه‌ای توخالی است. اجرا امری ساده و مستقیم به هدف نیست و نمی‌توان آن را اقدامی فنی قلمداد کرد. بلکه در اکثر موارد یک فرایند کاملاً سیاسی است. در این عرصه افراد ذی‌نفع در مورد اهداف سیاست‌ها با یکدیگر وارد مذاکره می‌شوند و در مورد تخصیص منابع اختلاف نظر و تضاد دارند. (مارک ترنر، ۱۳۷۹: ۹۶) نویسنده‌ای به نام «مریلی گریندل» در پی تحقیقات خود به این نکته اشاره می‌کند که در امریکا و اروپای غربی فعالیت‌های مربوط به خط مشی و سیاست‌گذاری به مرحله درون داد معطوف است اما در کشورهای جهان سوم که ساختارهای انباشت منافع اغلب ضعیف است، بخش اعظم تقاضاسازی فردی و جمعی، طرح خواست‌های گروه‌های مختلف و پیدایش و حل اختلاف در مرحله برون داد (اجرا) رخ می‌دهد. در این مرحله است که کلیه افراد علاقه‌مند به سیاست‌های مشخص به بهترین شکل می‌توانند مشارکت کنند و سیاست‌ها را در جهت اهداف و مقاصد خود به اجرا در آورند. (مارک ترنر، ۱۳۷۹، ۹۶) همچنین سیاست‌ها ولو به صورت کاملاً عقلانی و منطقی باشند، در عمل دچار مشکلاتی می‌شوند که مانع اثربخشی کامل آنها خواهد شد. به همین دلیل علاوه بر اتخاذ یک سیاست درست، سیاستمداران می‌بایست زمینه‌های مشکل‌ساز در اجرای سیاست‌ها را شناسایی کرده و در جهت رفع موانع و ایجاد شرایط مناسب تلاش کنند. در غیر این صورت بهترین تصمیمات و سیاست‌ها در حد یک شعار و سخن باقی خواهد ماند. ما در اینجا به برخی از این موانع اشاره می‌کنیم.

۱. موانع سیاسی، اقتصادی و محیطی: شرایط خاص سیاسی و اقتصادی محیط، گاه اجرای یک سیاست را دچار مشکل می‌سازد. شرایطی نظیر بحران و آشوب‌های سیاسی، تحریم‌های اقتصادی بین‌المللی، نوسانات نابهنگام بازار اقتصادی، وقوع حوادث غیر مترقبه و بلایای طبیعی نظیر سیل،



زلزله، خشکسالی و ... می‌توانند مانع از اجرای کامل سیاست شوند و یا در صورت اجرای سیاست نتیجه موردنظر حاصل نخواهد شد.

۲. عدم وجود زمینه و بستر مناسب: برخی تصمیمات در مرحله عمل نیازمند امکانات و زیرساخت‌هایی است که قبل از اجرای تصمیم می‌بایست ایجاد گردد. سیاستمداران پیش از اتخاذ هر سیاستی باید زمینه و بستر عملی سیاست را در نظر بگیرند و متناسب با زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های ممکن، سیاستی را اتخاذ کنند؛ در غیر این صورت سیاست عقیم خواهد ماند.

۳. محدودیت کادر فنی و اداری مناسب: تربیت نیروی انسانی لازم برای تحقق یک طرح از لوازم اصلی در هر تصمیم است. به ویژه سیاست‌های مهم و کلان احتیاج به سرمایه انسانی متخصص در یک چارچوب سازمانی صحیح دارد که بدون پیچیدگی‌ها و تشریفات غیر ضروری با تقسیم کار درست به اجرای سیاست پردازند.

۴. زمان‌بندی نامناسب: تعیین زمان مناسب از عوامل مؤثر در اجرای درست تصمیمات است. اجرای یک سیاست در زمان نامناسب ممکن است مانع تحقق هدف و یا صرف هزینه بیشتر گردد. به طور مثال تصمیم به احداث یک اتوبان در فصل سرما و بارندگی به علت شرایط نامساعد زمانی ممکن است هزینه و وقت بیشتری را تحمیل کند و نتیجه به نحو عالی حاصل نشود.

۵. تعارض سیاست‌های مختلف: اتخاذ هر سیاست ابعاد گسترده‌ای دارد که بخش‌های مختلفی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. گاه یک سیاست خارجی تأثیرات زیادی بر فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ... خواهد گذاشت. از این رو مقام سیاست‌گذار می‌بایست در جهت هماهنگی سیاست‌ها ابعاد گوناگون هر سیاست را در نظر بگیرد، به نحوی که همه سیاست‌ها در راستای هم و برای رسیدن به یک نقطه اتخاذ شود و از موازی‌کاری و تداخل سیاست‌ها جلوگیری شود.

۶. انعطاف ناپذیری سیاست و عدم توجه به بازخوردها: همان‌طور که قبلاً اشاره شد تصمیم خوب برای یک بار فرموله نمی‌شود بلکه در عرصه اجرایی در برخورد با حوادث خارجی نیازمند تکمیل و اصلاح است. سیاستمداران نباید وظیفه خود را تنها وضع سیاست بدانند و پس از آن به



پیامدها و عواقب سیاست در صحنه عمل توجیهی نکنند. یک سیاست خوب روز به روز کامل تر و پخته تر می شود و با بروز هر مشکل و شرایطی قابل انعطاف و تطبیق خواهد بود. (نورث، ۱۳۸۵).

بخش سوم: ساختار قضایی کشور در حال حاضر

طبق اصل ۱۵۷ قانون اساسی رئیس قوه قضائیه از سوی رهبر به مدت ۵ سال و حداکثر برای دو دوره متوالی منصوب می گردد. رئیس قوه قضائیه، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور را که در رأس دادسرا قرار دارد را نصب می نماید. طبق قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ هجری شمسی با اصلاحات سال ۱۳۸۱ هجری شمسی در حال حاضر محاکم حقوقی کشور به شرح ذیل است:

۱- شورای حل اختلاف: که به دعاوی مالی کمتر از ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در روستاها و ۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال در شهرها و دعاوی که در صلاحیت محاکم عمومی نیست می پردازد.

۲- محاکم عمومی: اعم از حقوق یا کیفری از یک رئیس تشکیل شده و حسب مورد آرای این محاکم قطعی و یا قابل اعتراض در دادگاه های تجدید نظر استان می باشد ایضاً این محاکم، مرجع تجدید نظر از آرای شورای حل اختلاف هستند.

۳- دادگاه های تجدید نظر استان: که از ۳ عضو شامل یک رئیس و دو مستشار تشکیل شده است. آرای این محاکم قطعی است مگر در مواردی که قانون آن را قابل فرجام بداند.

۴- دادگاه کیفری استان: که مرجع بدوی در رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا سلب و یا حبس ابد باشد با ۵ نفر قاضی (شامل یک رئیس و چهار مستشار) و نیز رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی با سه عضو قضایی رسیدگی می کند (تبصره یک ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب) طبق تبصره ۲ ماده مذکور در مرکز هر استان حسب نیاز، شعبه یا شعبی از این دادگاه برای رسیدگی به جرائم مذکور تشکیل داده می شود.

۵- دیوان عالی کشور: که دارای ۳ عضو می باشد یک رئیس و یک یا دو مستشار و یا عضو معاون و به آرای قابل فرجام و یا اعاده دادرسی در امور کیفری و نیز نظارت بر حسن اجرای قوانین



در محاکم و حل اختلاف درخصوص صلاحیت ذاتی یا محلی محاکم می پردازد و ایضاً دیوان عالی کشور مرجع تجدید نظر درخصوص آرای دادگاههای کیفری استان می باشد، دیوان عالی کشور مرجع نقض و ابرام آرای قابل فرجام می باشد یعنی به آراء به طور شکلی و بررسی درخصوص رعایت قوانین درصدد آرای محاکم عمومی یا استان می پردازد و رسیدگی ماهوی ندارد مگر درخصوص تخلفات رئیس جمهور.

بند اول: تحولات قوانین در ایران بعد از انقلاب اسلامی

الف: انحراف از اصل قانونی بودن جرم و مجازات.

گرچه به موجب اصل ۱۶۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی شود»، دادگاههای انقلاب این اصل مهم و پذیرفته شده در همهء نظامهای حقوقی پیشرفتهء جهان را یکسره نادیده گرفتند. «جرائمی» از قبیل «افساد در ارض» و «محاربه با خدا» گرچه برای مجتهدین قابل درک است ولی نه تنها در قوانین پیش از انقلاب جایی نداشت در قوانین موضوعهء پس از انقلاب نیز به نحو دقیقی تعریف نشد و با این همه مبنای اتهام و مجازات در این دادگاهها قرار گرفت. منظور از قانونی بودن جرم و مجازات این است که قانون تدوین شده می بایستی هم عمل مجرمانه و هم قصد ارتکاب بدان امور را به دقت تعریف کند تا باعث سوء استفاده قضات از اختیارات قانونی نگردد. مقررات کتاب پنجم از قانون جزای اسلامی (تعزیرات)، فصل سوم همان قانون، قانون تعزیرات حکومتی، فصل دوم قانون جزای اسلامی در مورد محاربه و افساد و هم چنین قانون مجازات اخلاطگران در نظام اقتصادی کشور، و قوانین جزائی دیگری که به مناسبت مورد با عجله به تصویب رسیده اند، از جمله قوانین و مقرراتی هستند که تعریف مشخص و روشنی از جرم به دست نداده اند.

ب: عطف به ما سبق کردن مجازاتهای جزائی

واقعیت این است که در قوانین کشور موردی که قانون جزائی مقررات آنها عطف بما سبق کرده باشد وجود ندارد. اما، در میان آراء هیئت عمومی دیوان عالی کشور - که به موجب قانون



وحدت رویه قضائی در حکم قانون است-موردی از عطف به ما سبق کردن قانون جزائی به چشم می‌خورد. این رأی دیوان کشور مربوط است به مجازات صادر کنندگانی که قبل از سال ۱۳۷۲ پیمان ارزی سپرده‌اند ولی حکم محکومیت کیفری درباره آنان صادر نشده است. در سال ۱۳۷۲ قانون صادرات و واردات به تصویب رسید و ضمن ماده ۱۳ این قانون مقررات مربوط به لزوم اخذ پیمان ارزی از صادرکنندگان لغو گردید. طبیعتاً از تاریخ تصویب این قانون تعقیب کیفری متخلفان از پیمان‌های ارزی ملغی گردید زیرا ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌داشت که هرگاه جرمی به موجب قوانین بعدی ملغی می‌شد مرتکبین سابق نیز از مجازات معاف می‌گردیدند. (کاتوزیان، ۱۳۸۴). در سال ۱۳۷۴ مجمع تشخیص مصلحت نظام تخلف از مقررات ارزی را مجدداً مشمول مقررات کیفری قرار داد و چون هیئت وزیران نیز به پیشنهاد بانک مرکزی اخذ پیمان ارزی را برقرار کرده بود تخلف از این مقررات جدید را می‌توان مشمول مجازات‌های کیفری تلقی کرد. ولی اجرای مقررات کیفری مربوط به تخلف از پیمان ارزی در مورد مرتکبین قبل از تصویب نامه هیئت وزیران و مصوبه مجمع تشخیص مصلحت در واقع عطف بما سبق کردن قوانین جزائی است. با این حال دیوان کشور به این استناد که قانون صادرات و واردات سال ۷۲ فقط در همان سال قابل اجرا بوده است متخلفین از پیمان‌های ارزی سال‌های قبل از ۷۲ را قابل تعقیب کیفری تشخیص داد. در این رأی دیوان کشور نه فقط مقررات کیفری را عطف بما سبق کرده بلکه با اعلام این نظر که قانون صادرات و واردات سال ۷۲ فقط در همان سال قابل اجرا بوده یکی از قوانین کشور را به صراحت نسخ کرده است.

ج) مجازات اعمال فاقد قصد مجرمانه

یکی از اصول اولیه عدالت جزائی این است که فقط اشخاصی را می‌توان مجازات یکی از اصول ارتکاب عمل دارای قصد مجرمانه بوده باشند. استثنائی بر این اصل در مواردی از قبیل جرائم رانندگی و یا رانندگی در حین مستی وجود دارد که قابل توجیه است. اما یکی از مشکلات سازمان قضائی ایران جرم شناختن خطاهای اخلاقی از قبیل روابط غیر علنی و نامشروع، خرید و فروش نوار و ویدیوهای یر مجاز، استفاده از ماهواره، یا صدور چک با تاریخ مؤخر است. در چنین مواردی متهم فاقد قصد مجرمانه است و عمل وی عرفاً جنبه تزدیلی ندارد. صرف تعقیب و



مجازات چنین متهمانی باز سنگینی بر سازمان قضائی ایران تحمیل کرده است. از سوی دیگر، مأموران دولت این جرائم را به نحو تبعیض آمیز و دلخواه و گاه به صورت تهدیدی علیه اشخاص به موقع اجرا می گذرانند. نتیجه عملی وضع و اجرای خودسرانه چنین قوانین جزائی در ایران هتک حرمت و قداست قانون و تشویق عامه به سرپیچی محرمانه از آن است.

د) اجرای برون مرزی قوانین جزائی ایران

قوانین جزائی در هر کشوری به منظور حفظ نظم عمومی در قلمرو سرزمین همان قوانین وضع شده است. تنها استثنا این قاعده موردی است که شخصی به منظور اخلال امنیت یا سرنگونی یک دولت خارجی توطئه، جاسوسی یا اسباب چینی کند. در این موارد قانون جزائی یک کشور می تواند مدعی منافع مشروعی در تعقیب مرتکبین جرائم در خارج از قلمرو سرزمین خود گردد، حتی اگر همه اعمال ارتكابی در خارج صورت گرفته باشد. با این حال، بموجب ماده ۷ قانون مجازات ایران، مقررات قانون مذکور در مورد اعمالی که بوسیله اتباع ایران در خارج کشور مرتکب گردیده پس از بازگشت متهم به ایران بموقع اجرا گذارده می شود. لازم به توضیح نیست که اتباع ایران در حین اقامت در خارج کشور (جز در بعضی کشورها در مورد احوال شخصیه) تابع قوانین کشور محل اقامت از جمله قوانین جزائی آن کشور می باشند و هیچ دولتی نمی تواند مدعی منافع مشروعی در خصوص اجرای قوانین جزائی خود در خارج از کشور نسبت به اتباع خویش گردد. برای مثال، هرگاه یک ایرانی در خارج کشور مبادرت به صدور چکی با تاریخ مؤخر کند که، بدون قصد متقلبانه، در تاریخ ارائه به بانک پرداخت نشده است در ایران قابل تعقیب کیفری خواهد بود، حتی اگر براساس قوانین کشور محل صدور چک جرمی واقع نشده باشد. در این مثال و موارد مشابه آن معلوم نیست صدور چک بی محل عهده بانک خارجی، یا مواردی نظیر آن چه تأثیری می تواند در نظم عمومی ایران داشته باشد که تبعه ایران را بتوان پس از ورود به ایران به این استناد تحت پیگرد قرار داد. افزون بر این، بموجب قوانین ایران می توان متهمین را بدون حضور در ایران غیابا به مجازات های کیفری محکوم کرد. (سیف، ۱۳۹۰).

د) نقش قانون اساسی در دگرگون کردن نظام قضایی



بعد از انقلاب دولت موقت کمیته‌ای را مأمور تدوین قانون اساسی کشور نمود. طرح قانون اساسی که به «مجلس خبرگان قانون اساسی» تقدیم شد، اصولاً یک قانون غیر مرامی و متأثر از قوانین دموکراتیک اروپای غربی بود. به این جهت نیز مورد توجه گروه‌های مختلف انقلابی قرار نگرفت. رهبران مذهبی کشور که از طرف آیت الله خمینی حمایت می‌شدند. معتقد بودند که مردم به منظور ایجاد یک جمهوری اسلامی رأی داده‌اند و قانون اساسی کشور می‌بایستی منعکس‌کننده نظریات آنان باشد ولی نظریه ایجاد یک حکومت مذهبی برای روشنفکران لیبرالی که خود را مغز متفکر انقلاب می‌دانستند. قابل انطباق با مقتضیات اجتماعی زمان نبود. مذهبیون به این ترتیب گروه‌ها چپ‌گرا را بیشتر با نظر خود در مورد ایجاد رهبری مذهبی با اختیارات تام هم‌آهنگ تشخیص دادند. در نتیجه طرح نهایی قانون اساسی با همفکری گروه‌های چپ‌گرا و مذهبیون متعصب و با اختلاط سه نظریه مختلف در زمینه سازمان اقتصادی کشور به تصویب رسیده است. طرح اولیه قانون اساسی کمتر متضمن دخالت دولت در امور اقتصادی کشور بود. تدوین‌کنندگان آن معتقد بودند که سیاست‌های اقتصادی طبیعتاً و با توجه به امکانات و نیازهای جامعه در تغییر است. به این جهت وظیفه تنظیم سیاست‌های اقتصادی باید به قانونگذاران عادی محول گردد و قانونی اساسی فقط باید به سازمان سیاسی کشور پردازد. البته مسایلی از قبیل حقوق طبیعی اشخاص. دادرسی منظم، آزادی بیان و تساوی افراد در مقابل قانون، تفکیک قوای مملکتی، حق مردم در انتخاب مقامات دولتی و منع مداخله دولت در امور خصوصی و روزمره مردم از مسایل مورد نظر قوانین اساسی همه کشورها است. بنابراین تنظیم‌کنندگان قانون اساسی این اصول را نیز منظور کرده بودند. ولی اعمال این حقوق تابع مبانی شرعی گردیده که ساختار لیبرال قانون اساسی را سست کرده است. مهم‌ترین هدف دین‌گرایان محدود کردن اعمال حاکمیت سیاسی بر اساس موازین شرعی بوده است. اصل چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.».



بند دوم: حقوق شهروندی و فردی پس از انقلاب اسلامی ایران

قبل از انقلاب مشروطه ایران، حقوق شهروندی مدون و منقحی در ایران وجود نداشت. البته فقدان حقوق مدون به معنای فقدان حقوق شهروندی نبوده است. در ایران از دیرباز اقلیتهای مختلف مذهبی و قومی روزگار می‌گذراندند و اقلیتهای مذهبی در احوال شخصیه نیز تابع مقررات و آئین دینی خود بودند. به دنبال انقلاب مشروطه، ایران برای نخستین بار صاحب قانون اساسی مدون گردید. قانون اساسی مشروطه به عنوان میثاقی میان دولت و ملت، قدرت مطلق پادشاه را محدود می‌ساخت. در متمم قانون اساسی مشروطه که در ۱۳۲۵ هجری قمری به تأیید نهایی رسید در فصلی با عنوان "حقوق ملت" مهمترین حقوق فردی و شهروندی در هجده اصل (اصول ۸ تا ۲۶) مورد تأکید قرار گرفت. (دادگر، ۱۳۹۳). متمم قانون اساسی مشروطه در عین حال که در اصل اول اشعار می‌داشت «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است و باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.» از حقوق شهروندی یکسان برای تمام مردم و اتباع ایران در مقابل قانون و همچنین حمایت قانون از تمام شهروندان و به تعبیر اصل هشتم متمم "اهالی مملکت ایران" سخن گفته بود. اصول هجده گانه مندرج در متمم قانون اساسی مشروطه، اصولی مترقی در دفاع از حقوق شهروندی در یک قرن پیش در ایران محسوب می‌شد. در مورد حقوق شهروندان در متمم قانون اساسی، دو نکته مهم قابل مذاقه و امعان نظر است:

نکته اول تأکید بر برخورداری تمام شهروندان ایرانی از حقوق و امتیازات فردی و شهروندی است. بر طبق اصول مزبور اقلیتهای قومی، نژادی، مذهبی و اهل کتاب مانند اکثریت مسلمان و شیعه از امتیازات عمومی حقوق شهروندی برخوردارند. مخاطب واجدان حقوق فردی و شهروندی در متمم قانون اساسی مشروطه تمام مردم و اهالی مملکت ایران شمرده شده است. این نگرش ضمن تطابق با قوانین اساسی جدید کشورهای رها شده از قید استبداد و خودکامگی پادشاهان، ریشه در آموزه‌های دینی و اسلامی داشت. اقلیتهای دینی به رسمیت شناخته در حقوق اسلامی نیز مانند شهروندان مسلمان نه تنها در پناه جامعه و دولت اسلامی می‌بایست در آسایش و امنیت به سر برند و جان و مال و نوامیس آنان از هرگونه تعرض مصون باشد بلکه می‌توانند به



هر شغلی که مایلند و مخالف مصالح عمومی و هنجارشکنی اسلامی نباشد مبادرت ورزند و در احوال شخصیه و حل و فصل دعاوی حقوق فیما بین خود تابع مقررات دین و آئین خود باشند. کلی‌ترین و مهمترین اصل در متم قانون اساسی مشروطه که با هدایت و نظارت عالمان دینی تنظیم گردیده بود اصل هشتم متمم بود. در اصل مزبور ذکر شده بود: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی مساوی الحقوق خواهند بود.» همچنین برای ابلاغ صریح برخورداری همه شهروندان از حقوق فردی شهروندی گاه از واژه «ایرانیان» استفاده شده بود. به عنوان مثال در اصل چهارم متمم قانون اساسی مشروطیت آمده بود: «هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی بلد یا منع در اقامت در محلی یا مجبور به اقامت در محلی معین نمود مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند.»

نکته دوم حائز اهمیت در حقوق شهروندی در متمم قانون اساسی مشروطیت، جامعیت نسبی آن است. در اصول هجده‌گانه مربوط به حقوق ملت، مهمترین و کلی‌ترین حقوق شهروندی با رعایت فراگیر بودن و عمومیت مورد ملاحظه واقع شده است و از برخی حقوق و آزادیهای مدنی و سیاسی مانند تشکیل انجمن‌ها و اجتماعات (آزادی تحزب) نیز سخن به میان آمده است. (مالیری، ۱۳۸۳).

بخش چهارم: قانون اساسی جمهوری اسلامی و حقوق شهروندی

قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ پس از تشریح اصول کلی در فصل اول و بیان زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور، در فصل سوم به حقوق ملت پرداخته است. مهمترین حقوق شهروندی که البته بیان جزئیات آن با قوانین عادی است و در این فصل مورد توجه قرار گرفته است. مهمترین حقوق شهروندی که قانون اساسی جمهوری اسلامی بر آن مهر تأیید نهاده است به شرح ذیل می‌باشد:

بند اول: اصل برخورداری از حقوق مساوی

در اصل نوزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. این



اصل نافی هرگونه امتیازات طبقاتی، قومی و نژادی است. مساوات مندرج در اصل نوزدهم عمدتاً ناظر به مساوات در برابر قانون و برخورداری از حمایت قانونی از تمام آحاد جامعه صرف نظر از پایگاه قومی، طبقاتی و نژادی است. پیروان ادیان توحیدی (اهل کتاب) که قانون اساسی آنها را احصاء کرده است نیز مانند اکثریت مسلمان باید مورد حمایت قانون قرار گیرند و از حقوق شهروندی برخوردار گردند. منظور از حقوق مساوی مندرج در اصل نوزدهم، تساوی حق تمتع نیست. زیرا از نظر قوانین اسلامی برخورداری از حق تمتع برای خود مسلمانان نیز در مواردی مانند ارث و دیات بر اساس جنسیت متفاوت است. همچنانکه برای اقلیتها نیز بر طبق قوانین مربوط به احوال شخصیه نیز گاه حقوق مزبور متفاضل است. روح حاکم بر اصل نوزدهم برخورداری تمام شهروندان به صورت مساوی از حمایت‌های قانونی است. بر همین اساس در این اصل از واژه "مردم ایران" فارغ از نژاد و قومیت و زبان و دین سخن گفته شده است. اصل برخورداری از حقوق مساوی در مقابل قانون که مصادیق آن متنوع و تبیین آن با قوانین عادی است یکی از اصول مهم در حقوق شهروندی به ویژه در دفاع از حقوق اقلیتها در جهان محسوب می‌شود. (امین، ۱۳۸۳، ۱). در اصل بیستم آمده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

بند دوم: اصل امنیت فردی

حق حیات و برخورداری از امنیت و آزادی در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته است. در اصل سی و دوم قانون اساسی ج.ا.آ آمده است «هیچکس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل، بلافاصله کتبا به متهم، ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت، پرونده مقدماتی برای مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل مطابق قانون مجازات می‌شود.» اصل امنیت فردی به عنوان یکی از ارکان مهم حقوق شهروندی با مجموعه‌ای از مقررات دیگر جهت تضمین این اصل تکمیل شده است. به عنوان مثال اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل عدم عطف به ما سبق شدن قانون، اصل علنی بودن محاکمات و حضور وکیل در مراحل بازپرسی و دادرسی و رسیدگی



به جرائم بزرگ و مهم توسط هیأت منصفه که همگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش‌بینی شده است. (مالیری، ۱۳۸۳).

بند سوم: اصل مصونیت مسکن و آزادی در انتخاب محل سکونت

حق آزادی در انتخاب محل سکونت از حقوق شهروندی محسوب می‌شود و انتخاب محل سکونت و نقل و انتقال بر اساس میل و ارادهٔ افراد علی‌الاصول انجام می‌شود. این اصل دارای موارد استثناء نیز می‌باشد. به عنوان مثال مسکن زن شوهردار تابع انتخاب شوهر و مسکن افرادی که به سن رشد رشد قانونی نرسیده‌اند توسط والدین یا سرپرست قانونی آنان انتخاب می‌گردد. همچنین برخی کارکنان دولتی مجبور به اقامت در محلی معین برای مدت زمانی خاص می‌باشند. افرادی که بر اساس قانون به تبعید از محل سکونت محکوم شده باشند و یا صرفاً به شهر یا مکان خاص تبعید شده باشند نمی‌توانند در شهرهای دیگر سکنی گزینند. مسکن افراد نیز مصون از تعرض است. در اصل بیست و دوم قانون اساسی ج.ا. گفته شده است «حیثیت، جان، مال، حقوق و مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند.»

بند چهارم: اصل عدم تعرض به مکاتبات

اصل تعرض ناپذیری مکاتبات و نامه‌های افراد در جهت صیانت و حمایت از زندگی خصوصی افراد است. این اصل که در جهت حفظ حقوق شهروندی است در اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد تأیید قرار گرفته است. در اصل مزبور چنین آمده است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون.»

بند پنجم: آزادی رفت و آمد

از حقوق به رسمیت شناخته شدهٔ شهروندی در جهان معاصر و قوانین اساسی، آزادی آمد و شد و تردد است. حق عبور و مرور آزاد در داخل کشور و یا خروج از کشور از حقوق شهروندی شناخته شده و مورد تأکید در قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک محسوب می‌شود. این حق نیز



به عنوان حقی بدیهی مورد پذیرش قرار گرفته است و هر چند در قانون اساسی ج.ا.به آن پرداخته نشده است. البته این حق نیز در همه کشورها مانند بسیاری از حقوق فردی و شهروندی دارای موارد استثناء است. استثنائات نیز علی الاصول مربوط به افرادی است که قانوناً محکوم به اقامت در محلی خاص شده و یا به موجب قانون برای مدتی مجاز به خروج از کشور نباشند. (مالیری، ۱۳۸۳).

بند ششم: اصل آزادی در انتخاب شغل

قانون اساسی در اصل بیست و هفتم مقرر می‌دارد: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است ب‌عایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.

بند هفتم: اصل ممنوعیت تفتیش عقاید

اصل بیست و سوم تفتیش عقاید را به صراحت منع نموده است. در اصل مزبور آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.» در مورد آزادی عقیده و آزادی مذهب نیز در قانون اساسی بر اساس آموزه‌های دینی سه اصل دوازدهم، سیزدهم و چهاردهم تدوین شده است. در این اصول مذاهب و ادیان به رسمیت شناخته شده اعم از اقلیتهای دینی مسلمان (در ایران) مانند حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، و زیدی و همچنین اقلیتهای دینی به رسمیت شناخته شده در اسلام شامل زردشتی، کلیمی و مسیحی احصا شده و برای همه آنان حقوق شهروندی در نظر گرفته شده است. اقلیتهای مزبور به موجب دو اصل ۱۲ و ۱۳ در انجام مراسم مذهبی و دینی بر طبق تعالیم مذهبی خود آزاد و در احوال شخصیه بر طبق تعالیم و آموزه‌های دینی خود عمل می‌نمایند. اصل چهاردهم نیز با استناد به آیه‌ای از آیات قرآن مجید خواستار رفتار توأم با اخلاق حسنه و رعایت عدل و انصاف با تمام شهروندان غیر مسلمان از سوی دولت اسلامی شده است.



بخش پنجم: حقوق قضائی شهروندی و حق آزادی آموزش و پرورش

اصل سی و چهارم قانون اساسی مقرر می‌دارد که دادخواهی از حقوق مسلم فردی و شهروندی تمام آحاد ملت است. در اصل مذکور آمده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را داراست منع کرد. همچنین حق انتخاب و کیل برای طرفین دعوی در همه دادگاهها در اصل سی و پنجم قانون اساسی پیش‌بینی شده است. این حق نیز مهم و مکمل حقوق قضائی شهروندی است. (دادگر، ۱۳۹۳). اصل برائت که در اصل سی و هفتم قانون اساسی از آن سخن به میان آمده است و کاملاً منطبق با آموزه‌های اسلامی است از دیگر حقوق شهروندی مرتبط با حوزه قضائی است. در اصل سی و هفتم قانون اساسی آمده است: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. منع هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع در اصل سی و هشتم و منع هتک حرکت و توهین به کسی که به موجب قانون دستگیر، بازداشت یا زندانی شده است از اصول مهم و مترقی پیش‌بینی شده در قانون اساسی و در دفاع از حقوق فردی و انسانی است. در اصل سی و نهم قانون اساسی متخلفان از رعایت اصل مزبور مجرم و عمل آنان مستوجب مجازات دانسته شده است. قوانین عادی مکمل حقوق شهروندی در ساحت قضائی نیز نباید به گونه‌ای تنظیم شود که با روح مفاد اصول مزبور مغایر باشد. در زمانهای گذشته در بسیاری از کشورها، حق آموزش و تعلم در انحصار طبقات خاص و ممتاز بود. از مصادیق آزادی آموزش و پرورش که در حقوق فردی شهروندی در کشورهای مغرب زمین مورد توجه واقع شده است، آزادی تأسیس مدرسه، آزادی انتخاب مؤسسه آموزشی و حتی آزادی محتوای مطالب آموزش و پرورش است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در بند سوم از اصل سوم، آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای تمام شهروندان در تمام سطوح را مقرر نموده است. همچنین تسهیل و تعمیم آموزش عالی در سرلوحه اقدامات دولت قرار داده شده است. همچنین در اصل



سی‌ام قانون اساسی دولت مکلف شده است وسایل آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت را تا پایان دوره متوسطه فراهم آورد. (مالیری، ۱۳۸۳).

بند اول: آزادی‌های سیاسی و اجتماعی

بخش مهمی از حقوق شهروندی در دولت مدرن مربوط به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی است. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در جهان امروز اشکال متنوعی یافته است و قوانین اساسی کشورها و واین عادی مکمل، حدود و ثغور آن را مشخص نموده است. آزادی تحزب، تشکیل اجتماعات و میتینگ‌های سیاسی، آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن، انتخابات آزاد و غیر فرمایشی از حقوق سیاسی شهروندی در دوران جدید شمرده شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصولی برخی از مهمترین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی را یادآور شده است. به عنوان مثال در مورد فعالیت آزاد احزاب و آزادی‌های سازمانی در اصل بیست و ششم قانون اساسی آمده است: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادانه، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و یا اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. اصل بیست و هفتم قانون اساسی نیز تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها را بدون حمل سلاح و به شرط آنکه محل به مبانی اسلام نباشد آزاد شمرده است.

بند دوم: اصل حرمت مالکیت

اصل مالکیت یکی از حقوق مهم شهروندی و لازمه رشد و توسعه کشور و اشتغال‌زایی و ایجاد انگیزه جهت سرمایه‌گذاری جهت نیل به پیشرفت محسوب می‌شود. تملک، انتقال و زوال حق بالمعنی الاعم (مادی و غیرمادی) از ارکان حقوق مدنی است. این اصل، از اصول متقن و اساسی در آموزه‌های فقهی و حقوقی اسلام و پایه مهم در تنظیم روابط اجتماعی و اقتصادی است. اصل حرمت مالکیت مشروع برای تمام شهروندان در قانون اساسی محترم و مقبول شمرده شده است. در اصل چهل و هفتم قانون اساسی آمده است: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است. ضوابط آن را قانون معین می‌کند. در اصل چهل و ششم نیز گفته شد است: «هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است. هیچ کس نمی‌تواند به عنوان مالکیت نسبت به



کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب نماید. همچنانکه در اصل چهارم قانون اساسی مسأله مهمی مورد توجه قرار گرفته که در حوزه‌های مختلف از جمله حقوق اقتصادی شهروندی دارای کاربرد است. اصل مزبور مقرر می‌دارد: «هیچکس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیلهٔ اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» (دادگر، ۱۳۹۰). در دوران معاصر حقوق شهروندی ابعاد گوناگونی یافته و جزئیات بیشتری که مقتضای زندگی در دوران جدید است نیز به آن افزوده شده است. به عنوان مثال حفظ محیط زیست به عنوان بستر زندگی سالم برای شهروندان از وظایف مشترک دولت و عموم شهروندان شمرده شده است. اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز حفظ محیط زیست و پاسداری از آن به عنوان میراث و سرمایه طبیعی برای شهروندان فعلی و آتی را مورد تأکید قرار داده است. البته حقوق شهروندی در جهان امروز که مولود تحولات عمده در زندگی بشر به ویژه در دو قرن گذشته است مصادیق جزئی‌تر نیز یافته است. همچنین اصول مربوط به حقوق شهروندی مانند بسیاری از اصول حقوقی در کشورهای مختلف گاه با استثنائات قانونی و یا چالش‌های عملی مواجه است. معمولاً عطف امنیت و ملاحظه "مصلحت عمومی" یا "حقوق عمومی" از مسائل چالش برانگیز در حقوق فردی و شهروندی است. در قرن بیستم "اعلامیه جهانی حقوق بشر" (۱۹۴۸) و اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های دیگر بین‌المللی کوشش نموده‌اند، حقوق شهروندی و حقوق فردی را از جنبهٔ توصیه به جنبه آمریت تبدیل کنند و رعایت مفاد حقوق شهروندی را در میان ملل مختلف تعمیم دهند. البته مجموع اعلامیه‌ها، قطع‌نامه‌ها، معاهدات بین‌المللی یا منطقه‌ای که مستقیماً یا غیرمستقیم مربوط به حقوق بشر و حقوق شهروندی است بسیار گسترده و متنوع است.

بند سوم: حق تابعیت و تغییر آن

یکی از حقوق شهروندی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز مورد تأکید قرار گرفته است، حق برخورداری از تابعیت و همچنین حق تغییر تابعیت است. به عبارت دیگر تغییر تابعیت در بند یک ماده حقوق بشر در نظام‌های حقوقی بزرگ معاصر قلمداد می‌شود. حق داشتن تابعیت در بند یک ماده ۱۵ و ممنوع بودن سلب خودسرانه تابعیت در بند دوم ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مورد تأکید واقع شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل چهارم و



یکم مقرر می‌دارد: «تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایران است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او و یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.» البته باید توجه داشت که ترک تابعیت یاد شده مربوط به تابعیت ملی و جغرافیایی است، زیرا ترک تابعیت دینی و اعتقادی بر اساس آموزه‌های اسلامی جرم تلقی می‌گردد که از آن تعبیر به "ارتداد" (البته با ملاحظه تمام شرایط و جوانب) می‌گردد. مؤلفه‌های ذکر شده در حوزه حقوق شهروندی ناظر به مهمترین و در مواردی کلی‌ترین و جامع‌ترین مصادیق حقوق فردی شهروندی است. تشریح حقوق شهروندی در ابعاد اجتماعی، قضائی، سیاسی اقتصادی و فرهنگی مستلزم تدوین رساله و تألیفی جامع در این باب می‌باشد.

نتیجه گیری

حقوق و امتیازات شهروندان در بستر تحولات سیاسی اجتماعی، آدمیزادگان مانند بسیاری از مفاهیم و مؤلفه‌های زندگی بشر تکامل یافته است. در نظامهای کهن حقوقی و سیاسی بارقه‌ها و آموزه‌های محدودی از حقوق و امتیازات آدمیان به چشم می‌خورد اما باید توجه داشت که این آموزه‌های محدود به دنبال تکامل و بلوغ جامعه بشری دچار تحول و دگرگونی شده است. به طور کلی مفاهیم تبعه، اتباع و حقوق شهروندی از مفاهیم جدید در ادبیات حقوقی و سیاسی است. تحولات سیاسی-اجتماعی جوامع بشری به ویژه در مغرب زمین و تحول نظامهای سیاسی خودکامه به حکومت‌های مشروطه و قانونی و تدوین قوانین اساسی و قرار گرفتن حقوق و امتیازات شهروندان در قوانین اساسی کشورها سر آغاز تحولی نو در ضرورت پابندی حکومتها به رعایت حقوق شهروندان و اتباع در جوامع بشری محسوب می‌شود. کشور ایران با تمدنی کهن و با پیوستگی آمیختگی با تمدن اسلامی و با طی فراز و نشیب‌های گوناگون تاریخی و با داشتن فرهنگی غنی و ممتاز در کمتر از یک قرن، دو انقلاب اجتماعی و سیاسی را جهت تحدید قدرت سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق و امتیازات فردی و اجتماعی و نیل به استقلال تجربه نموده است. انقلاب اسلامی ایران (انقلاب دوم) با صبغه ارزشی تلاش نمود با تدوین و استوار نمودن نهادهای حکومتی و با تدوین قانون اساسی با الهام از آموزه‌های دینی، روابط متقابل میان دولت و شهروندان و حدود اختیارات قوای حکومتی را مشخص سازد. در فصل مربوط به حقوق



ملت، امتیازات و حقوق شهروندی در قانون اساسی ملاحظه شده است. البته با توجه به موارد استثنائی که در اصول مندرج در قانون اساسی پیش‌بینی شده است لازم است با توجه به روح حاکم بر قانون اساسی که در جهت تقویت نهادهای مدنی از یکسو و حفظ حرمت و کرامت انسانها که مورد تأکید آموزه‌های اسلامی است، قوانین عادی نیز در جهت صیانت از اصول مزبور تدوین یابد. مروری اجمالی به تحولات نظام قضائی و سازمان حقوقی ایران پس از انقلاب حکایت از بی‌اعتباری روزافزون این نظام کلیدی کشور دارد. این بی‌اعتباری اخیراً دولت را به اتخاذ تصمیماتی برای تضمین امنیت حقوقی و سرمایه‌گذاری واداشته است. از جمله این اقدامات مصوبات مجمع تشخیص مصلحت در مورد حمایت سرمایه‌گذاری خارجی و اجازه تأسیس مؤسسات بیمه و شرکت‌های مالی در مناطق آزاد کشور است. ۱۶اماً، برقراری نظام حقوقی خاص در مناطق آزاد نقض غرض است زیرا از طرفی موجب گسترش فعالیت بی‌تناسب در این مناطق و از سوی دیگر تضعیف حاکمیت ملی و قضائی ایران می‌شود. تجزیه و تحلیل فرایند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران موضوعی نیست که با تحلیل روند کاری یک یا چند دستگاه نظیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و یا مجلس شورای اسلامی کاملاً شناخته شود. فرایند قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری از عملکرد نهادها و دستگاه‌های بسیاری تأثیر می‌پذیرد به همین دلیل فرایند پیچیده و گسترده‌ای در امر تصمیم‌گیری عمومی در سطح سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری وجود دارد. با این توصیف، مجمع تشخیص مصلحت نظام و مجلس شورای اسلامی متصدیان و بازیگران اصلی در صحنه تصمیم‌سازی هستند که حضور فعال و آگاهانه آنها در تمامی مراحل تصمیم‌گیری از پیشنهاد و طرح موضوع تا تصویب و اجرا و ارزیابی می‌تواند مانع جدی بر سر راه مشکلات اجتماعی و تکمیل نقائص و کاستی‌ها به شمار آید.



منابع و مأخذ

۱. امویی، بهمن (۱۳۸۲)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران؛ در گفتگو با عزت الله سبحانی، محسن نوربخش، حسین عادل، مسعود روغنی زنجانی، مسعود نیلی، محمدعلی نجفی، تهران، انتشارات گام نو.
۲. بهداد، سهراب، نعمانی، فرهاد (۱۳۹۳)، طبقه و کار در ایران، ترجمه محمود متحد، انتشارات آگاه، چاپ دوم.
۳. پارسونز، واین، ملک محمدی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، مبانی سیاست گذاری عمومی و تحلیل سیاست ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. پدرام، سعید، ۱۳۸۲، «راهنمای سیاست گذاری در قانون گذاری» (بررسی و ارزیابی تأثیرات قانون)، گزارش دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهشهای مجلس، ش ۴۰.
۵. دادگر، یداله و ندیری، محمد (۱۳۹۳)، تأثیر نهادهای حقوق مالکیت و نهادهای قراردادی بر رشد اقتصادی با تأکید بر ایران، فصلنامه سیاست های راهبردی و کلان، سال دوم، شماره ۷.
۶. دینی ترکمانی، علی (۱۳۷۱)، تحولات ساختاری و اقتصاد ایران، نشریه بررسیهای بازرگانی، شماره ۶۵.
۷. راسخ، محمد، ۱۳۸۴، بنیاد نظری اصلاح نظام قانون گذاری، تهران، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی.
۸. سیف، احمد (۱۳۹۲)، قرن گذشته؛ اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم، تهران، نشر نی.
۹. شاکری، عباس (۱۳۹۵)، مقدمه ای بر اقتصاد ایران، تهران، انتشارات رافع، چاپ اول.
۱۰. شهبازی، عبدالله (۱۳۸۴)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ هجدهم.
۱۱. صمدی، علی حسین، رنایی، محسن و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۸۹)، مفهوم و آثار اقتصادی حقوق مالکیت: رویکرد نهادگرایی، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق تهران



12. Beblawi, Hazem (1987), The Rentier State in the Arab World, in: Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, The Arab State, New York: Groom Helm .
13. Besley, T and M. Ghtak (2009), Property Rights and Economic Development, CEPR Discussion Papers .
14. Chemin. M. (2009), the Impact of the Judiciary on Entrepreneurship: Evaluation of Pakistans "Access to Justice Programme, Journal of Public Economics, Volume 93, Issues 1-2 .
15. Commons R. (1931). Institutional Economics, American Economic Review, 214 .
19. Whitman Street, London .16. Global Competitiveness Index, Historical Dataset GCI , World Economic Forum



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی





پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی